یادداشت

سرحدی‌زاده سیاست‌مدار کاریزماتیک

علی شاملو

● ابوالقاسم سرحدی‌زاده هم درگذشت. او مردی بود که تمام جوانی خود را وقف انقلاب کرد. تحمل شکنجه‌های زندان سبب شد دست و پای سمت راستش از حرکت بیفتد. البته مرحوم سرحدی‌زاده بارها گفته بود به علت زندان به این مشکلات دچار نشده است؛ بلکه به علت فشارهای عصبی به این حال‌وروز افتاده است. آن مرحوم تا آخرین روزهای حیات در ۷۵سالگی کاریزمای یک فعال سیاسی را داشت و می‌توان گفت در حوزه اقتصاد و اشتغال صاحب‌نظر بود. او اعتقاد داشت مدیران برای بهبود موقعیت کشور باید بهتر ببینند و درک کنند. سرحدی‌زاده در سخنانی در مجلس گفته بود: «یک نگاهی به اوضاع‌واحوال جهانی داشته باشیم و ببینیم که در صحنه جهانی در کجا قرار داریم، چه اوضاع و احوالی بر جهان حاکم است و ما به‌عنوان یک ملت انقلابی در چه جایگاهی هستیم و چه راه و روشی را باید اتخاذ کنیم؟ به‌هرصورت این شرایط فعلی ماست و اگر این بخش را توسعه بدهیم و این راه را دنبال کنیم، برای داشتن یک آینده خوب، مطمئن خواهیم بود؛ اما امروز در دنیا موضوع اشتغال و جمعیت، محیط زیست و انرژی مسئله اساسی است که ذهن همه حکومت‌های جهان را به خودش مشغول کرده؛ یعنی شما هیچ کشور و هیچ دولتی را نمی‌توانید پیدا کنید که فارغ از دغدغه خاطر در این سه مقوله باشد». سرحدی‌زاده اعتقاد داشت که: «اشتغال موضوع مهمی است که بسیاری از کشورها درگیر آن هستند».

زنده‌یاد سرحدی‌زاده پیش از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی به حزب ملل اسلامی پیوست. در مهر ۱۳۴۴، همراه با دستگیری اعضای حزب، دستگیر شد؛ به‌طوری‌که دراین‌باره گفته است: «ارتباط با احزاب داشته‌ام؛ ولی فکر کنم که احزاب نتوانستند به جایگاه شایسته‌ای در ایران برسند که نمی‌دانم علت آن چیست؟ مردم از حزب کمتر استقبال می‌کنند؛ درحالی‌که فردی که دارای شایستگی‌های لازم باشد، در میان مردم با استقبال بیشتری روبه‌رو می‌شود تا یک حزب». او، پس از پیروزی انقلاب با سپاه پاسداران همکاری می‌کرد و سابقه عضویت در شورای سرپرستی و قائم‌مقام بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی را نیز در کارنامه خود داشت. سرحدی‌زاده درباره تصدی بنیاد جانبازان و مستضعفان گفته بود: «زمانی که این تصدی را برعهده داشتم، روزنامه‌های آیندگان را به این بنیاد واگذار کردم که بعدا نام آن به صبح آزادگان تغییر یافت. من فکر می‌کنم با وجود برخوردهایی که با روزنامه‌ها داشته‌اند، این روزنامه‌ها نسبت به قبل بسیار قوی‌تر شده‌اند. در گذشته (قبل از انقلاب) چند روزنامه بود که محتوای چندانی نداشتند؛ گرچه در زندان به سر می‌بردیم، غذای‌مان روزنامه اطلاعات و کیهان بود. بالاخره انقلاب شد و روزنامه‌های خودمان درآمدند». او از خاطرات خود درباره نگاه به مطبوعات در دهه اول انقلاب گفته است: «از سوی دفتر امام (ره) رهنمودهای سودمندی صورت می‌گرفت. من فکر کنم اکنون شرایط به نفع روزنامه‌ها در حال پیش‌رفتن است. فضای جامعه تغییر کرده و پیشرفته شده است. مردم خیلی سریع حساسیت نشان می‌دهند». ریاست شورای سرپرستی زندان‌ها نیز برای مدت کوتاهی برعهده او بود. سرحدی‌زاده همچنین وزیر کار و امور اجتماعی در دولت سوم پس از انقلاب بود که در دوران وزارت او تنش‌های فراوانی میان وزارت کار و شورای نگهبان درباره حق بیمه کارگران کارگاه‌های زیر پنج‌نفره (شورای نگهبان ملزم‌کردن کارفرما به پرداخت حق بیمه را خلاف شرع می‌دانست)، زمینه‌ساز تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. اوچندین دوره ریاست هیئت‌مدیره اتاق تعاون ایران را برعهده داشت. مرحوم سرحدی‌زاده در هیئت مرکزی خانه کارگر نیز عضو بوده است. او نمایندگی مجالس سوم، پنجم و ششم را نیز برعهده داشت. در دوران نمایندگی در مجلس ششم بر اثر سکته مغزی از ادامه فعالیت در مجلس بازماند. او معتقد بود: «در کشورهای دیگر نظمی وجود دارد که همیشه اگر کارگری بخواهد برای کارفرمایی کاری انجام دهد، باید زندگی آن کارگر تأمین شده باشد تا بتواند کاری کند؛ اما در کشور ما آن‌قدر حواس کارگر به فشارهای معیشتی معطوف است که اصلا ایمنی و آرامشی ندارد و هیچ روحیه‌ای هم که بتواند به کار بپردازد و انگیزه برای کار آن وجود داشته باشد، وجود ندارد. البته قانون کار در یکی از موادش اشاره کرده که باید دستمزد کارگران براساس آن نرخ تورمی که بانک مرکزی اعلام می‌کند، پرداخت شود؛ اما هیچ‌وقت نتوانستیم این موضوع را اجرا کنیم. زنده‌یاد سرحدی‌زاده معتقد بود: «تا مسائل سیاسی حل نشوند، موضوع اقتصاد حل نمی‌شود. تا نظم و عدالت وجود نداشته باشد، امکان ندارد موضوع اشتغال و اقتصاد را سروسامان بدهیم. هرچه تلاش می‌کنیم که نقش بخش خصوصی را زیاد کنیم، باز هم استقبال نمی‌شود. مگر ممکن است اقتصاد چیز جدایی باشد، با عوامل مختلفی حتی بخش فرهنگی و ایدئولوژی‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد». روحش شاد.

politics@sharghdaily.ir

حضور پرتنش بقایی در «شرق»

تصویری از دوربین مداربسته روزنامه

لیلا مرگن: دیروز، روزنامه «شرق» مثل دیگر روزهای کاری، فعالیتش را آغاز نکرد. میهمان ناخوانده‌ای داشت که آمده بود بگوید قصد فرار نداشته است اما با عده و عده. درحالی‌که مطلب «شرق» که ۲۹ تیر منتشر شده بود، به نقل از وکیلش این فرار را تکذیب کرده بود؛ اما بقایی صرفا با دیدن عکسش در صفحه یک روزنامه «شرق» و تیتر «ماجرای فرار از کشور معاون احمدی‌نژاد»، راهی روزنامه شد تا به قول خودش روزنامه را به آتش بکشد. او که از سال ۸۸ تا ۹۰ رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بود، چنان میراثی از خود به جای گذاشت که او را به صدر اخبار آورد؛ همان‌طورکه هفته گذشته احمدی‌نژاد با مصاحبه‌اش درباره موسیقی و اظهارات خلاف واقعش به صدر اخبار آمد. کسی که هشت سال در مسند قدرت بود و از نزدیکان بالاترین مقام اجرائی کشور در دولت عدالت‌محور به حساب می‌آمد، در قامت مجری قانون ظاهر شده بود و علاوه بر ضرب‌وشتم یکی از خبرنگاران روزنامه، به اموال دفتر مدیرمسئول «شرق» هم آسیب زد.

معاون احمدی‌نژاد به «شرق» آمد؛ همان کسی که به خاطر بیماری و تصادفش در مرخصی به سر می‌برد، بدون اجازه وارد روزنامه شد و در دفتر مدیرمسئول روزنامه «شرق» بیتوته کرد تا به پرسنل روزنامه فحش‌های رکیک بدهد. او به اموال روزنامه هم خسارت زد. تنها نیامده بود، همراهان و مریدانش هم در بیرون ساختمان روزنامه منتظرش بودند. ابتدا با فردی که به نظر می‌رسید راننده او باشد، وارد ساختمان شد.

آن فرد می‌گفت که بقایی اسنپ گرفته و بی‌خبر به سمت «شرق» آمده و او هم تعقیبش کرده تا به این ساختمان رسیده است. زمانی که بقایی به «شرق» آمد، مهدی رحمانیان، مدیرمسئول «شرق»، در مجموعه حضور نداشت. هنوز ساعت کار رسمی روزنامه آغاز نشده بود و چند نفری برای انجام کارهای مقدماتی روزنامه، در محل کار حاضر بودند که با حضور ناخوانده معاون احمدی‌نژاد روبه‌رو شدند. او در قامت مجری قانون آمده بود که «شرق» را به قول خودش آتش بزند. با شخص مدیرمسئول کار داشت و به صحبت‌های مسئول دفترش توجهی نمی‌کرد. به همه فحاشی می‌کرد و مرد و زن برایش فرقی نداشت. کمی که دعوا بالا گرفت، عبدالرضا داوری، مشاور رسانه‌ای احمدی‌نژاد، وکیل بقایی و چند نفر دیگر از بیرون به بقایی ملحق شدند. فردی که از ابتدا همراه بقایی بود، اصرار داشت که او مریض است. قرص مصرف می‌کند و حالت طبیعی ندارد. اگر اجازه بدهیم هرچه می‌خواهد فحش بدهد و فریاد بکشد، قطعا «شرق» را ترک خواهد کرد!

سیاست‌مداری که هشت سال در این کشور سمت‌های مختلفی داشت، از معاون اجرائی رئیس‌جمهور تا رئیس مناطق آزاد و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در اوج بی‌فرهنگی به حریم روزنامه «شرق» تجاوز کرد و با فحاشی و به‌کاربردن الفاظ رکیک، سعی می‌کرد حرفش را به کرسی بنشاند.

اعتراض به گزارشی که نخوانده بود

ماجرا از اینجا شروع شده بود که حمید بقایی عکس خود را در صفحه یک «شرق» می‌بیند. گزارشی کوتاه درباره ماجرای شایعه فرار حمید بقایی در صفحه دو روزنامه ۲۹ تیر منتشر شده که در این گزارش با وکیل او هم صحبت شده بود. بحث کلی گزارش درباره شایعه فرار بقایی به خارج بود که وکیل او تکذیب کرده بود که بقایی قصد فرار داشته است. طبق معمول بسیاری از گزارش‌های ژورنالیستی، برای چنین مطلبی تیتری انتخاب می‌شود که محتوای مطلب لو نرود. شاید طبق همین رویه، آن تیتر برای گزارش انتخاب شده بود. درحالی‌که مشخص بود بقایی و یارانش این گزارش را نخوانده‌اند، «شرق» را متهم می‌کردند که گزارش دروغ منتشر کرده است. بقایی اصرار داشت که مهره چهار و پنج کمرش شکسته است و دخترش در زمان تصادف در غرب کشور، از پنجره ماشین به بیرون پرتاب شده است؛ درحالی‌که هیچ‌یک از موارد اعتراضی بقایی، جایی در گزارش «شرق» نداشت.

حمله بقایی به پرسنل

فردی که ضعف جسمانی عامل معافیت او از حضور در زندان بود، با عصا به «شرق» آمده بود؛ عصایی که گویا صرفا برای شکستن و خردکردن آورده بود.

با عصایش صفحه LED اتاق مدیرمسئول را شکست و با همان عصا به مرضیه امیری، خبرنگار «شرق» که به حضور او در دفتر مدیرمسئول معترض بود و می‌گفت باید برای اعتراض به یک مطلب، جوابیه به دفتر روزنامه ارسال شود، حمله کرد و به او ضربه زد. او همچنین به دو خانم دیگر یعنی کارشناس امور مالی و مسئول دفتر مدیرمسئول هم حمله کرد که خوشبختانه عصایش به هدف برخورد نکرد. بقایی با عصا به در و دیوار می‌کوبید و تماس با پلیس ۱۱۰ برای برخورد با رفتارهای غیرقانونی بقایی هم با تأخیر پاسخ داده شد.

تأخیر پلیس در ورود به «شرق»

فریادهای بقایی تمامی نداشت. از تمام توان حنجره‌اش برای ایجاد رعب‌ووحشت استفاده می‌کرد. فحش‌های رکیک توسط بقایی و همراهانش به آدم‌هایی که اصلا در عمرشان آنها را ندیده بودند، حواله می‌شد. بقایی اصرار داشت که میهمان است و باید از او پذیرایی شود؛ اما با عصایش به طور مداوم به زمین می‌کوبید و میز و مبل موجود در آن محیط را بی‌نصیب نمی‌گذاشت. نیم‌ساعتی از حضور غیرقانونی او در روزنامه می‌گذشت. ماشین پلیس را می‌دیدیم که وارد کوچه روزنامه شده و روبه‌روی دفتر روزنامه توقف کرده است. نیروهای پلیس از ماشین پیاده شدند؛ ولی کسی وارد روزنامه نمی‌شد. هماهنگی پلیس برای ورود به روزنامه نیم‌ساعتی طول کشید و پلیس حاضر نبود اقدام به جلب بقایی کند و در نهایت هم از جلب خبری نبود. فضا کاملا برای ادامه فعالیت روزنامه مختل شده بود؛ ولی برای معاون سابق رئیس‌جمهور مهم نبود که در یک محیط فرهنگی باید آداب را رعایت کند.

پیشنهاد مردم برای تهیه فیلم

چند نفر از نیروهای پلیس به داخل روزنامه آمدند و با احترام سمت بقایی رفتند. حضور ماشین پلیس در کوچه توجه مردم را هم جلب کرده بود. چند نفری مقابل روزنامه تجمع کرده بودند. می‌دانستند که بقایی داخل ساختمان است. جوانان کنجکاوی که دوست داشتند بدانند چه خبر است، خبرنگاران را تشویق به تهیه فیلم و مستندسازی رفتار بقایی می‌کردند؛ اما پلیس برای برخورد با بقایی و ورود به ساختمان همچنان در حال رایزنی با محلی بود که نمی‌دانیم کجا بود. برخی از نیروهای ۱۱۰ در دفتر روزنامه دنبال ماسک می‌گشتند. با وجود آنکه بقایی همچنان عصا به زمین می‌کوبید و فحاشی می‌کرد، گویا کسی را یارای برخورد با او نبود.

خودقانون‌پنداری بقایی

بقایی به گزارشی که نخوانده بود، اعتراض می‌کرد. گزارشی که صرفا یک شایعه را بررسی کرده بود و به نقل از وکیل او این شایعه را رد کرده بود. بقایی اصرار داشت که از سرپل‌ذهاب به جایی نمی‌تواند فرار کند. قانون مطبوعات را قبول نداشت که باید برای مطلبی که نخوانده، جوابیه بنویسد. فحاشی می‌کرد و فحش‌های رکیک می‌داد. خود و همراهانش نسبت‌های ناروا به خبرنگاران «شرق» و بقیه می‌دادند. از مزدور گرفته تا فحش‌های رکیک جنسی در لابه‌لای فریادهای‌شان شنیده می‌شد. بقایی و دارودسته‌اش اصرار داشتند که همین‌جوری نمی‌شود گزارش نوشت. اگر برای فرار بقایی گزارش نوشته شده است؛ پس باید نسبت‌های ناروا و بی‌پایه‌واساس آنها را هم به افرادی که در عمرشان ندیده بودند، در قالب گزارش در روزنامه منتشر کنیم و بعد برای این نسبت‌های ناروا جوابیه بنویسیم! اصلا متوجه نبودند که کار روزنامه بررسی همین شایعه‌ها و شفاف‌کردن واقعیت است. صرفا با دیدن یک عکس و تیتر، به روزنامه حمله کرده بودند و حتی نمی‌دانستند مطلب در کدام صفحه روزنامه منتشر شده است! اصرار داشتند که نهادهای امنیتی پشت چاپ این مطلب هستند؛ درحالی‌که هیچ‌کدام از حرف‌هایی که می‌زدند، نه درست بود و نه واقعیت داشت.

تجسس یاران بقایی در روزنامه

با وجود حضور نیروهای پلیس ۱۱۰ در طبقه آخر روزنامه، فحش‌های رکیک بقایی همچنان ادامه داشت. حوالی ساعت یک‌ونیم بود که احمد غلامی، سردبیر روزنامه، از راه رسید. به طبقه آخر رفت که غائله را تمام کند. از بقایی پذیرایی کردند تا حرف‌هایش را بزند. همه را از طبقه آخر بیرون کردند تا آنجا خلوت شود؛ اما یاران بقایی همچنان طبقه آخر را ترک نمی‌کردند. یک نفرشان به‌راحتی تمام وسایل خبرنگاران «شرق» را برای پیداکردن شارژر تفتیش می‌کرد تا گوشی‌اش را به شارژ بزند، آن دیگری هم با وجود اینکه مسجد نور در نزدیکی روزنامه «شرق» قرار دارد، دنبال نمازخانه می‌گشت تا نمازش را حتما در «شرق» بخواند!

بعد از تداوم فحاشی‌های بقایی و یارانش در حضور سردبیر، پلیس با احترام او را به خارج از مجموعه و به سمت کلانتری هدایت کرد. او با پلیس رفت که از «شرق» شکایت کند! احمد غلامی، سردبیر «شرق»، دراین‌باره گفت که تلاش کرده فضا را آرام کند تا اتفاقی خارج از کنترل در مجموعه رخ ندهد. غائله حمله بقایی به «شرق»، با دخالت پلیس به پایان رسید؛ اما رفتار فراقانونی او ممکن است ادامه یابد و تبعات جدی‌تری هم برای کشور داشته باشد.

شکایت احمدی‌نژاد از امیری‌فر

احمدی‌نژاد از عباس امیری‌فر شکایت کرده است. او دبیرکل جامعه وعاظ ولایی بود که در دولت نهم رئیس شورای فرهنگی و امام جماعت مسجد نهاد ریاست‌جمهوری بود و در دولت دهم نیز به‌عنوان مشاور فرهنگی نهاد ریاست‌جمهوری فعالیت می‌کرد. عباس امیری‌فر در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ در ارتباط با ماجرای «سی‌دی ظهور نزدیک است» دستگیر شد. او گفته است: «من با آقای منصوری دوست بودم و در بسیاری از جلسات فقه با هم شرکت می‌کردیم. یک روز به من گفت می‌خواهیم شما را برای انتشار سی‌دی «ظهور نزدیک است» دستگیر کنیم.

من ابتدا فکر کردم شوخی می‌کند اما ۱۱ اردیبهشت دیدم بدون اینکه به من احضاریه یا اخطار دهند، یک‌مرتبه من را دستگیر کردند و ایشان قاضی ما شدند و شروع به تهدید کردند و من را به انفرادی انداختند. هرچه گفتم اینها دروغ و تهمت است، قبول نکردند و ۵۲ روز من را به انفرادی بردند و چنین برخوردی با من کردند و من فقط گفتم آقای منصوری بدانید که خدا این بلا را یک‌روزی به سر خودتان خواهد آورد و ظلم درست نیست. شما با من رفیق و هم‌لباس هستید پس چرا شما پیگیری می‌کنید، پرونده من باید در دادگاه ویژه روحانیت بررسی شود، اما ایشان گفت شما چون سردار سپاه هستید، کارکنان دولت پیگیر کارتان هستند و در نهایت من را با آن وضعیت بد به انفرادی انداختند».

امیری‌فر بعد از آزادی کم‌کم از احمدی‌نژاد فاصله گرفت و حتی به سخن‌گفتن علیه او روی آورد. او اخیرا بارها گفته احمدی‌نژاد سودای بازگشت به قدرت را دارد و درانتخابات ۱۴۰۰ حتما شرکت خواهد کرد. او گفته احمدی‌نژاد این توهم را دارد که با توجه به شرایط جامعه ناشی از فشارهای اقتصادی مردم به سمت وی می‌روند، بنابراین احمدی‌نژاد با این اقدام پوپولیستی که انجام می‌دهد می‌خواهد نظام را مجبور کند که از او دعوت کند به صحنه بیاید، در صورتی که این اتفاق نخواهد افتاد چون احمدی‌نژاد با این مواضعی که در مصاحبه اخیر خود اعلام کرد، فقه، فقاهت و ولایت را زیر سؤال بُرد.

امیری‌فر گفته بود احمدی‌نژاد با القای ناامیدی به جامعه به دنبال این است که بگوید من تنها منجی این نظام هستم. حالا کانال تلگرامی دولت بهار، به نقل از وکیل دفتر رئیس‌جمهور سابق اعلام کرده است به زودی از فردی به نام عباس امیری‌فر که بی‌وقفه و به‌کرات با اشاعه اکاذیب، به تشویش اذهان عمومی پرداخته است، به دادسرا شکایت خواهد کرد. او افزود: این عنصر کذاب، بارها مطالب دروغ و بی‌پایه و اساس را به دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور سابق منتسب کرده و رسانه‌های تحت انقیاد هر دو جناح سیاسی کشور نیز بی‌محابا به انتشار این مطالب مبادرت کرده‌اند.

او گفت: جعل عنوان، اشاعه اکاذیب، تهمت و افترا عناوین مجرمانه‌ای هستند که این فرد بارها به آن مبادرت ورزیده و خویشتن‌داری دکتر احمدی‌نژاد سبب شده است که او هر بار گستاخانه‌تر از قبل، این رویه را تکرار کند.

الو شرق ۸۸۹۴۸۲۷۳

sharghline@sharghdaily.ir

پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● **قطع اضافه‌کاری:** عدم انتقادپذیری مدیرمسئول محل کارم باعث شد بی‌کار شوم؛ اما به علت اینکه رسمی هستم، به دستور مدیرمسئول بی‌کار؛ اما حقوقم با تأخیر و در چند نوبت پرداخت و باعث قطع اضافه‌کاری‌ام شده است. به دلیل اینکه این موضوع در حقوق بازنشستگی‌ام تاثیرگذار است، برخوردهای سلیقه‌ای باعث می‌شود کارکنان تاوان لجبازی کارفرما را بدهند!

علی از تهران

● **بیمه عمر:** بیمه پاسارگاد اقدام به بیمه عمر متقاضیان می‌کند؛ اما بسیاری از این موضوع اطلاع ندارند. بهتر است بیمه مرکزی درباره نحوه دریافت و پرداخت حق بیمه اطلاع‌رسانی کند.

بازتاب

● **پاسخ روابط‌عمومی شهرداری منطقه ۶:** پیرو درج پیام شکایت یکی از شهروندان محترم در مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ با موضوع ایجاد مزاحمت دست‌فروشان و بساط‌گستران در چهارراه ولیعصر و هفت‌تیر در آن روزنامه ضمن تقدیر از دغدغه این شهروند گرامی به اطلاع می‌رساند با توجه به شکایت مطرح‌شده و انجام پیگیری ویژه توسط کارشناسان معاونت خدمات شهری و محیط زیست منطقه ۶، نسبت به اجرای طرح ضربتی رفع سدمعبرگستران و دست‌فروشان و استقرار ثابت نیروهای معبربان در بازه زمانی معین اقدام گردیده است. با توجه به حضور نیروهای فوق در این میادین نسبت به رفع سدمعبر عمومی و جلوگیری اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز از این اماکن مرتفع گردید. شایان ذکر است جهت رفاه حال شهروندان و دست‌فروشان مکان‌هایی جهت انجام فعالیت‌های کسبی در نظر گرفته شده است؛ ولی با توجه به اینکه معابر پرتردد جهت فعالیت‌های کسبی از جاذبه بیشتری برخوردار می‌باشد، لذا دست‌فروشان تمایل به حضور در نقاط خاص پرتردد را ترجیح می‌دهند. لذا ضمن تشکر از مشی روشنگرانه آن روزنامه وزین خواهشمند است دستور فرمایید وفق مفاد مندرج در قانون مطبوعات نسبت به انتشار پاسخ این منطقه در ستون مربوطه اقدام لازم را معمول فرمایند.

۲۸ تیرماه؛ شصت و یکمین سالگرد
تاسیس بیمه البرز گرامی باد

مرکز ارتباطات مردمی: ۲۹۴۶۰

www.alborzinsurance.ir

alborzinsuranceco

بیمه البرز